

تمثیل در ادبیات ایران و چهار

چکیده

در این مقاله به بهانه‌ی بررسی بخشی از کتاب ادبیات فارسی سال اول دبیرستان، سعی شده زوایای گوناگون یکی از عام‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های بیان (تمثیل) بررسی شود. نویسنده در این مقاله، تمثیل را از منظرهای گوناگون لغوی، اصطلاحی، قرآن و روایت، تاریخ، روان‌شناسی و... بررسی کرده و کلیت آن را در یکی از درس‌های کتاب مطرح کرده‌اند.

مهر فی نویسنده:

غلامحسین ملایی (امیدیه، ۱۳۴۷) دارای مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر یکی از دبیرستان‌های شهرستان آغا‌جاری می‌باشند.

کلید واژه‌ها:

تمثیل، ابزار تعلیم، معنای لغوی تمثیل، معنای اصطلاحی تمثیل، حکایات اخلاقی، تمثیل رمزی، تمثیل دینی یا تعلیمی، اسطوره، قصص، فایده‌ی تمثیل، قرآن و روایت، تمثیل در گذر اقوام و تاریخ، ادبیات فارسی، ساختمان تمثیل، عناصر داستانی، خیر و شر.

مقدمه

بی‌شک در گستره‌ی تاریخ بشری، تمثیل بهترین روش فهمیدن و فهماندن به خرد و کلان بوده و هست. بازنگری در زوایای مختلف این شیوه و استفاده‌ی به جا از این ابزار کارآمد، علاوه بر کمک به تحصیل اهداف آموزشی - تربیتی در مدارس، می‌تواند باعث نشر و شناسایی و شکوفایی زبان و ادبیاتی شود که زیباترین و لطیف‌ترین مفاهیم عرفانی، اخلاقی و علمی را به تشنگان علم و ادب عرضه کرده است.

تمثیل، ابزار تعلیم

یکی از اهداف مهم آموزش و تربیت جوانان «آشنایی آن‌ها با یک دسته از ارزش‌ها و نظام‌های اخلاقی است که رفتار فرد را هدایت کند». با علم به این‌که نوجوان با گزینش الگوهای در اطراف خود سعی در تقلید از آن‌ها دارد (پسندیده‌ی

هماندسازی^۱)؛ و با رشد سن، این الگویی به محیط اطراف محدود نمانده، در گستره‌ی تاریخ و فرهنگ و ادبیات توسعه می‌یابد. می‌توان تمثیل را یکی از مناسب‌ترین شیوه‌های ارائه‌ی الگو به نسل جدید فراروی معلم‌ان و مربیان به حساب آورد. بی‌شک استفاده‌ی نابه جا و ناقص از این ابزار کارآمد بی‌آن‌که اهداف آموزشی - تربیتی را برآورده کند، باعث دل‌زدگی و بی‌رغبتی دانش‌آموزان خواهد شد.

تمثیل از منظر لغوی

واژه‌ی تمثیل از ریشه‌ی (م. ث. ل) به معنای «شبهه» یا مثل به معنای «مانند و هم‌تا» گرفته شده است. (۲) واژه‌ی مثل در عربی به سه معنا آمده: ۱- شبهه و مانند ۲- صفت و ویژگی ۳- ضرب المثل یا قول سائر.

واژه‌ی تمثیل نیز به معنایی زیر آمده: ۱- مثال آوردن ۲- تشبیه کردن، مانند کردن ۳- صورت چیزی را مصور کردن (برخی لغت‌شناسان هر حکمت و پندی را که صدق و درستی آن در عقل ثابت و پایدار باشد، مثل و تمثیل می‌گویند... که در این صورت از ریشه‌ی مشول است). ۴- داستان یا حدیثی را به عنوان مثل بیان کردن، داستان آوردن. ۵- عقوبت کردن، عذاب دادن، بریدن اعضا و جوارح (زیرا چنین کسی سرمشق و نمونه برای دیگران خواهد بود از ریشه «مثله»^۲)

تمثیل در معنای اصطلاحی

اهل ادب برای تمثیل و مثل به اختلاف ذوق، تعبیرات گوناگونی بیان کرده‌اند. المبرد مثل را چنین

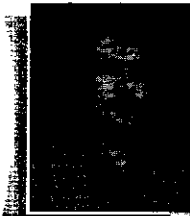
تعریف می‌کند «قول سائر يشبه به حال الثاني بالاول و الاصل فيه التشبيه» کلام رایج و مشهوری که در آن دو چیز (دومی به اولی) مانند شود و اصل در آن تشبیه است.

الشربشی، شارح مقامات حریری، چنین می‌گوید: «المثل عبارة عن تعريف لاحقیة له فی الظاهر و ضمن باطنه الحكم الشافی»؛ زیرا مثل غالباً از اشیا و جمادات و حیوانات و مانند آن‌ها حکایت می‌کند و در ظاهر حقیقی نیست اما در درون آن، معانی عالی و تعلیم پر مغز نهفته است و شنونده یا حکمتی می‌آموزد یا فایده‌ی می‌اندوزد.

غالباً تمثیل را نمی‌توان یک نوع ادبی به شمار آورد بلکه در حقیقت شگرد و شیوه و تکنیک بیان مطلب است، منتها به اثری که تماماً به شیوه‌ی تمثیل بیان شده باشد، به چشم نوع ادبی نگریسته می‌شود. (۱۰)

تمثیل را می‌توان از انواع مجاز و تشبیه (مرکب) به حساب آورد. فرق آن با ضرب المثل در ایجاز ضرب المثل و اطناب تمثیل می‌باشد؛ به عبارتی دیگر هر گاه سخنی دارای تشبیه مجازی باشد و با نهایت ایجاز، معنایی عام از آن استفاده گردد و به صورت یک سخن کوتاه و پر معنی (Formule) زبان‌زد عام و خاص شود به طوری که هر کس برای افاده‌ی آن معانی در مواقع خاص به خود استشهاده نماید، به عربی ضرب المثل و به فرانسه (Proverbe) می‌گویند.^۳

اگر این تشبیه با شرح و تفصیل و زواید و فروع بیان شود و به صورت حکایت نسبتاً مفصلی درآید، به آن تمثیل می‌گویند که اقسام گوناگونی با نام‌هایی مختلف دارد:



و ارشاد می‌داند.^{۱۱}

تمثیل از منظر قرآن و روایت

در قرآن به بیش از ۱۷ مثل و تمثیل تصریح شده و بیش از ۲۴۵ آیه‌ی قرآن به عنوان ضرب‌المثل در زبان عربی و فارسی به کار می‌رود. برخی از تمثیل‌های قرآن در کتاب‌های آسمانی پیشین آمده اما برخی از آن‌ها به حدی زیبا و در نهایت کمال است که مجال هر گونه شک و شائبه‌ی تقلید را بر مستشرقان بسته است.^{۱۳}

شأن و اهمیت تمثیل‌های قرآن در نزد ائمه (ع) به حدی است که از خداوند درخواست فهم حقایق آن‌را کرده^{۱۴}، مردم را به تدبیر و تأمل در آن دعوت می‌کردند.^{۱۵}

پیامبر و ائمه نیز اغلب از شیوه‌ی تمثیل بهره برده‌اند؛ چنان‌که علامه سیوطی چهل و دو حدیث تمثیلی از پیامبر (ص) نقل می‌کند و از زبان حضرت علی (ع) و دیگر ائمه نیز تمثیلات بی‌شماری نقل شده است؛ از جمله «غررالحکم و دررالکلم» تألیف عبدالواحد بن محمد الامدی.

واژه‌ی مثل در قرآن به پنج معنا آمده:^{۱۶}

- ۱- حکایات تمثیلی (Parable) چون «واضرب لهم مثلاً رجلین» ۳۲/۱۸
- ۲- داستان‌های گذشته به اعتبار آن که محل تأمل و عبرتند. «لایاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم» س ۲/ آیه ۲۱۴
- ۳- به معنای تشبیه ۱۷/۴۳
- ۴- به معنای صفت: «مثل الجنة التي وعد المتقون» ۲۶۱/۲
- ۵- به معنای نمونه‌ی کامل: «ان هو الاعبد انعمنا علیه و جعلناه مثلاً» ۵۹/۴۳

تمثیل در گذر اقوام و تاریخ

بی‌شک تمام زبان‌های زنده از دیرباز از تمثیل بهره برده‌اند و اغلب این تمثیل‌ها از نوع حکایات اخلاقی (Fable) هستند. هندیان تمثیل‌های سرزمین خود را در دو کتاب بسیار کهن پنجانترا (Panchtantra) و هیتوپادسا (Hitopadesa) گرد آورده‌اند که به اغلب زبان‌های زنده‌ی باستانی ترجمه شده و^{۱۷} قدیمی‌ترین تمثیل‌های تاریخ بشری به حساب می‌آید.

قدیمی‌ترین تمثیلی که در تاریخ ادب در ممالک شرق نزدیک وجود دارد، حکایتی است به نام «اشجار» که در عهد عتیق آمده و نمونه‌ی کامل تمثیل از نوع حکایات اخلاقی (Fable) است.^{۱۸} جمعاً پنج تمثیل

۱- اگر حکایت از زبان حیوانات و اشجار و جمادات نقل شود و متضمن نکته‌ی اخلاقی باشد، به آن حکایت اخلاقی (Fable) می‌گویند.

۲- اگر این حکایت به صورت رمز و اشاره و تمهیه ادا گردد و از آن معنایی فلسفی یا عرفانی استخراج شود، به آن تمثیل رمزی (Allegory) می‌گویند.

۳- اگر آن حکایت از زبان آدمیان روایت نماید و یا وقوع آن امکان‌پذیر باشد، به آن تمثیل دینی یا تعلیمی (Parable) نام نهاده‌اند.

۴- اگر آن حکایت از افسانه‌های گذشتگان و اخبار خرافی پیشینیان گرفته شده باشد، به آن اسطوره (Myth) می‌گویند.

۵- و اگر اسطوره‌ها یا افسانه‌های کهن از معتقدات عامه باشد، آن را مجموعه‌ی قصص یا اعتقادات یا روایات تاریخی Folklore^{۱۹} می‌نامند. خلاصه این‌که تمثیل را به سه نوع تقسیم کرده‌اند.

اغلب داستان‌های کلیله و دمنه و مثنوی از نوع اوک است. آثاری چون منطق‌الطیر یا رساله‌ی حی‌بن یقطان ابن سینا و سلمان و اسباب جامی در گروه دوم جای دارد و اغلب داستان‌های بوستان و تمثیلات قرآن کریم از نوع تمثیلات دینی است و ما در قرآن به تمثیل از نوع حکایات اخلاقی (Fable) بر نمی‌خوریم.

فایده‌ی تمثیل

- ۱- شیوه‌ی تمثیل در بیان به دلایلی از دیرباز مورد توجه بوده است:
- ۱- زبان تمثیل از خشکی و تلخی پند و اندرز صریح می‌کاهد.
- ۲- چون علاقه به قصه در نهاد بشر فطری و ذاتی است، این شیوه برای آدمی مسرت‌بخش و دل‌پذیر است.

۳- از الفاظ اندک، معانی فراوانی و از سخنان کوتاه اندیشه‌های ژرف حاصل می‌شود.

۴- از آن‌جا که کنایه رساتر از تصریح است، معانی و مضامین در قالب تمثیل بهتر و رساتر ادا می‌شود.

ابراهیم نظام به دلیل چهار ویژگی منحصر به فرد زیر، مثل را در نهایت بلاغت می‌داند:

- ۱- ایجاز در واژگان ۲- عدم لغزش در بیان معنی ۳- تشبیه زیبا و لطیف ۴- بیان زیبای کنایی^{۲۰}
- خداوند متعال در تمام کتاب‌های آسمانی (تورات و انجیل)^{۲۱} به ویژه قرآن کریم، توجه خاصی به تمثیل داشته و آن‌را بهترین روش برای تفکر و تعقل

علوم مسرت‌کننده‌ی اخلاقی

در تورات نقل شده است. در تعالیم بودایی نیز تمثیلات فراوانی وجود دارد تا جایی که عده‌ای به غلط ریشه‌ی تمثیلات انجیل را در تعالیم بودایی جست‌وجو کرده‌اند. کاربرد تمثیل با این قدمت و گستردگی، برخی محققان را بر آن داشته که اختراع تمثیل اخلاقی (Fable) را مختص مردم مشرق زمین بدانند.^{۱۱}

در مغرب زمین، قدیمی‌ترین مجموعه‌ی امثال را به شخصی به نام ایزوپ (Esopo) نسبت داده‌اند که حدوداً پنج قرن قبل از میلاد می‌زیسته و تاریخ قدیمی‌ترین نسخه‌ی آن، مربوط به سی صد سال قبل از میلاد است. این کتاب بعدها به سریانی ترجمه شد و در مشرق زمین تأثیر فراوانی داشت.

تمثیل در ادبیات فارسی

مثل و تمثیل در ادبیات فارسی سابقه‌ای کهن دارد و معمولاً معادل یکی از واژه‌های زیر است:

- ۱- داستان (تفسیر سوره‌ی ابی‌الفتح عتیق سوره‌ی ابی‌الفتح رازی)
- ۲- داستان به معنی حکایت چنان‌که در فرهنگ جهانگیری آمده با استناد به ابن بیت ابن‌یمین بر فراز ربع مسکون آن که با مردانگی داستان پور داستان جمله داستان یافتند به عقیده‌ی «علی اصغر حکمت» این معنا مناسبت بیشتری دارد؛ چون در کلام بزرگان همواره به معنای حکایات مشهور و جاری بر سرزبان‌ها به کار می‌رفته است.

راز سرسته‌ی ما بین که به دستان گفتند

هر زمان با دلف و نی بر سر بازار دگر

دوستان در پرده می‌گویم سخن

گفته خواهد شد به دستان نیز هم

حافظ

۳- نمودار: «فرهنگ نظام ریشه‌ی کلمه‌ی نمودار را از اصل پهلوی نقل کرده و به این بیت استشهد می‌کند:

حبذا بزم عشرت آهنگش

چون نموداری از جنان باشد

(سحر کاشی)

۴- فرهنگ رشیدی دو واژه‌ی «نمونه» و «نموده» را معادل آن دانسته که «آئودج» معرب آن است.

کتاب و کلک همه کاتبان نمونه شود
چو کلک او بنگارده صحیفه‌های کتاب
(معزی)

۵- در تفاسیر قدیم یا همان مثل و تمثیل را به عینه از عربی نقل کرده‌اند یا به «سان» و «صفت» ترجمه کرده‌اند.

۶- ابوالفضل میبیدی در کشف الاسرار مثل را به «نمون» ترجمه کرده:

«در قرآن هر جا آن را جواب نیست، مثل به معنای صفت است (مثل الجنة التي وعد المتقون) و هر جای آن را جواب گفت به معنای تشبیه است (مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبه... ۲ آیه ۲۶۱)

نمون ایشان که نفقه می کنند مال های ایشان...^{۲۱}
۷- واژه‌ی «فراگرفت» حدوداً نیم قرن پیش ارائه شد که مورد استقبال قرار نگرفت.

وجود هزاران تمثیل و حکایت و قصص محلی در بین قبایل و عشایر بدوی و جادو نشین، دلیل بر اصالت و ریشه‌دار بودن این رشته در میان ایرانیان است و در طول تاریخ، خصوصاً عصر تمدن ساسانی و اوایل اسلام تا زمان سرایش شاهنامه این شیوه به حد کمال رسید.

در بندهشن ایرانی فصلی است که کالبد آدمی را انعکاسی از عالم کبیر می‌داند و در آن هر بخشی از کالبد انسان به بخشی از زمین تشبیه شده که بعدها مکرراً در آداب و آثار اسلامی آمده است.

«انزعم انک جرم صغیر
و فیک انطوی العالم الاکبر»

منسوب به حضرت علی (ع)

امام محمد غزالی نیز همین تمثیل را در کیمیای سعادت نقل می‌کند^{۲۱} و شیخ محمود شبستری نیز در گلشن راز این تمثیل را به نظم درآورده:

تن نو چون زمین سرآسمان است

حواست انجم و خورشید جان است

چو کوه است استخوان‌هایی که سخت است

نباتت موی و اطرافت درخت است

فردوسی نیز در شاهنامه تمثیل‌های زیبایی می‌آورد؛ از جمله:

«یکی ایلهی شب چراغی بیجست

که با آن بدی عقد پروین درست»

و در نهایت ابله گوهر را به گردن خرم می‌آویزد. نظامی نیز در تمثیلی زیبا، به بیان حکایت پادشاهی که وزیر برای او از دو مرغ در ویرانه اندرز می‌آورد،



می‌پردازد و آن را به انوشیروان نسبت می‌دهد.^{۲۲}

سعدی نیز در بوستان و گلستان این شیوه را به حد کمال رسانده، به گونه‌ای که اغلب تمثیل‌های او و نتایج آن به صورت ضرب‌المثل (proverb) در آمده است. اما مولانا را می‌توان بزرگ‌ترین تمثیل‌گوی ایران دانست؛ او با خلق تمثیلات جدید و بهره‌گیری از تمثیلات پیشینیان خصوصاً کلیله و دمنه، معانی و مضامین بلند عرفانی را به بهترین وجه در قالب تمثیل کهن ارائه می‌دهد و هنرمندانه از سیصد تمثیل در مثنوی بهره می‌گیرد.

ساختمان تمثیل

لافتن معتقد است که «تمثیل اخلاقی و افسانه (fable) از دو قسمت تشکیل شده: اول آموزش و پند و اندرز - که مقصد نهایی است - دوم داستان - که وسیله‌ای است برای این منظور - ولی هیچ یک از این دو نباید فدای دیگری شود.»

تمثیل از دویخش تشکیل شده: ۱- داستان ۲- نتیجه‌ی اخلاقی که اغلب به صورت ضرب‌المثلی بیان می‌گردد و در بعضی موارد به نظر می‌رسد که خود افسانه و حکایت برای توجیه ضرب‌المثل، ساخته شده است. البته این وجه عمومی نیستی ندارد و احتمالاً اول افسانه به وجود آمده، سپس نتایج اخلاقی بر آن مرتب شده است. مسلماً افسانه‌ی حیوانات ریشه‌ی فولکلوری دارد که حرف زدن و رفتار حیوانات به صورتی انسانی در آن ساخته و پرداخته‌ی اجتماعات فهمیده و اولیه‌ی شهرها می‌باشد.

«تمثیل» از منظر روان‌شناسی

از علل عمده‌ی مقبولیت تمثیل در جوامع بشری می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱- تمثیل معمولاً ساختاری داستانی دارد و علاقه به داستان در نهاد بشر امری فطری است؛ زیرا تمامی چهار ویژگی عمده‌ای را که محققان برای امور فطری برمی‌شمارند، در قصه و داستان دیده می‌شود. این ویژگی‌ها به طور خلاصه عبارتند از:
۱- خاص نوع انسانند ۲- همگانی هستند با گستره‌ی زمانی و مکانی وسیع ۳- تغییر ناپذیرند ۴- این گرایش و علاقه محصول یادگیری نیست؛ به عبارتی دیگر اکتسابی نیستند. با کمی تأمل در می‌یابیم تمامی این ویژگی‌ها در قصه آشکار است؛ یعنی پسر و جوان، غنی و فقیر، در تمام زمان‌ها و مکان‌ها به قصه علاقه‌مندند و هیچ کس این علاقه‌مندی را در مدرسه نیاموخته؛ بی‌شک مانند سایر امور فطری ممکن است بنا به عللی دچار ضعف و سستی شود اما هرگز از بین نخواهد رفت.

۲- تمثیل با بیانی غیرمستقیم و کنایی، از تلخی و گزندگی پند می‌کاهد؛ زیرا سرشت آدمی از این که آماج تیرهای پند واقع شود، ناخرسند است.

۳- معمولاً معانی انبوه در قالب تمثیل به شکلی موجز ارائه می‌شود و کم‌تر باعث خستگی و ملالت مخاطب می‌گردد.

۴- مهم‌ترین نکته آن است که تمثیل، چون سایر آرایه‌ها فرآیندی دو جانبه دارد؛ بدین گونه که گوینده با بیانی تمثیلی نیمی از انتقال پیام را به عهده می‌گیرد و باقی را به عهده‌ی شنونده و مخاطب می‌گذارد و کندوکاو ذهنی برای یافتن حلقه‌های مفقوده‌ی این تشبیه مرکب، سبب ایجاد التذاذ ادبی می‌گردد.

۵- تمثیل در فرهنگ بشری مروج روحیه‌ی تسامح و نقطه‌ی اشتراک است به گونه‌ای که هیچ کس آنرا محل مناقشه نمی‌داند. تمثیل با بهره‌گرفتن از محدوده‌ی وسیع مجاز، به زبانی مشترک و جهانی نزدیک و گزارشگر احساسات و تجربه‌های مشترک بشری می‌شود. هر کس با شنیدن آن شرایط ویژه‌ی خود را با آن مقایسه می‌کند و خود را در آن سهیم و شریک می‌یابد. به دلیل همین ویژگی است که کتب آسمانی و معلم‌ان و مربیان بشریت به این شیوه روی آورده‌اند.

بررسی عناصر داستانی یکی از تمثیل‌های کتاب ادبیات سال اول دبیرستان

چنان‌که گفته شد تمثیل از دو بخش تشکیل می‌شود: آموزش و پند - که مقصود نهایی است - و داستان - که وسیله‌ای است برای این منظور - ولی هیچ یک نباید فدای دیگری شود. بررسی عناصر داستانی درس «خیر و شر» می‌تواند بیانگر زوایای

گونگون و کاستی های آن باشد؛ زیرا قصه با زیبایی و روانی آغاز می شود اما به سرانجام منطقی نمی رسد.

۱- شخصیت های داستان (مانند اغلب قصه های ایرانی) ساده و تک بعدی (Flat) هستند که تمام وجود آن ها را نه تنها در یک جمله بلکه در نامشان به طور آشکار می بینیم. خیر و شر دو شخصیت سفید و سیاه داستانند که هر کدام نماینده ی یک تیپ اند و می توان ریشه ی این نگرش را در تفکر زرتشتی و ثنوی ایرانیان جست و جو کرد.

۲- نویسنده با انتخاب زاویه ی دید بیرونی (سوم شخص) به بیان داستان می پردازد. او در شخصیت پردازی نیز از روش روایت یا بیان کردن (Telling) بهره می برد.

۳- گره افکنی: داستان با هم سفر شدن خیر و شر در راهی خشک آغاز می شود و چون خیر از کم آبی مسیر مطلع نیست، با تشنگی و خطر مرگ مواجه می شود.

۴- جدال یا کشمکش (Conflict): خیر در رویارویی با تشنگی و تقاضای غیر انسانی شر، چشم در برابر آب، درگیر جدالی دو جانبه می گردد.

هول و ولا یا تعلیق (Suspense): خیر درگیر موقعیت دشواری است؛ کاری از دست او ساخته نیست و مجبور است دست به انتخاب بزند و به امید رفع نیاز طبیعی و حفظ جان، تسلیم خواسته ی شر می شود.

۵- نقطه ی اوج داستان لحظه ای است که شر ناجوان مردانه چشم های خیر را کور کرده، دارایی اش را غارت می کند.

۶- گره گشایی: دختر چوپان خیر را نجات داده، با او ازدواج می کند. خیر بر اثر کفایت و صداقت خود به پادشاهی می رسد و در نهایت با ملاقات دوباره ی این دو و کشته شدن شر ماجرا به سرانجام خود می رسد. البته طرح های فرعی (چون نجات دختر شاه و وزیر) برای تقویت طرح اصلی آمده است.

۷- طرح یا پلات: ای. ام. فورستر تفاوت طرح (Plot) و صرف توالی حوادث را این گونه بیان می کند: «داستان (در معنی جزئی از داستان) نقل رشته ای از حوادث است که بر حسب توالی زمانی ترتیب یافته باشد، طرح نیز نقل حوادث است اما با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول». در داستان (به معنای جزئی از داستان) می گویم «بعد چه؟» اما در طرح می پرسیم «چرا چنین شد و چرا چنان نشد؟»^{۱۲}

این قصه همانند اغلب قصه های سنتی، از طرحی منسجم و قوی برخوردار نیست. به عقیده ی یکی از روان شناسان، روحیات دانش آموز در سنین نوجوانی و جوانی به گونه ای است که «بی رحمانه همه کس و همه چیز را زیر ذره بین انتقاد قرار می دهد و اعمال و رفتار و... دیگران را نقد می کند.»^{۱۳} این سؤال برای او مطرح است که شر به چه کسی

ظلم کرده؟ اگر خیر مظلوم است و او را بخشیده، چوپان به چه حقی او را می کشد؟ آیا با کشته شدن شر بخشش خیر بی معنا به نظر نمی رسد؟ آیا کشتن شخصی که بخشیده شده و گناهی دیگر از او سراغ نداریم، صحیح است؟

و با فرض شدیدترین مجازات (قصاص) شر می باید کور می شد نه کشته.

آیا با کشته شدن شر، فرهنگ عذرخواهی و پوزش پذیری را سست نکرده ایم؟ آیا یکی از زیبا ترین تصاویر داستان صحنه ی عذرخواهی شر از خیر نیست (که یاد آور ادعیه و متون اسلامی است)؟ آن جا که شر بر خاک می افتد و می گوید: اگر من مناسب نام خود بدی کرده ام، تو هم مناسب نام خود نیکی کن [فافعل بی ما انت اهله و لاتفعل بی ما انا اهله].

گفت زنهار اگر چه بد کردم درید من مبین که خود کردم

نکته ی دوم این که اگر هنگام معرفی شر به جای مبدع نسخه ی بدل بشر را ترجیح دهیم، نடைگیر این مفهوم است که این جدال و کشمکش خیر و شر در درون هر انسانی وجود دارد (فالمهما فجوورها و تقویها) و هشدار بی به دانش آموز، که در عالم خارج به دنبال خیر و شر (مطلق) نباش؛ چون دست خالی و سرخورده بازخواهی گشت. بلکه به هوش باش که خیر و شر درون توست و «ای بشر تا مرز شر، یک «ب» بیش نیست.

زیر نویس

- ۱- روان شناسی نوجوانی، گلن مایرز بلر و استیوارت جونز، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۴، —
 - ۲- لاروس، ج اول، ص ۶۵۲ و المنجد، ص ۷۴۶.
 - ۳- ریاض السالکین، سید علیخان، شرح صحیفه سجاده، روضه ۴۲.
 - ۴- المنجد.
 - ۵- مجمع الامثال، میدانی، مقدمه.
 - ۶- الشریعی، تاج الدین ابوعباس القیسی الصوفی، متولد ۵۵۷، متوفی ۶۱۹ (هـ)، شارح مقامات حریری.
 - ۷- انواع ادبی، سیروس شمیسا، تهران، فردوس، ۱۳۷۳، ص ۲۴۹.
 - ۸- proverbe مشتق از دو کلمه ی لاتین (pro) به معنای پیشین و (Verbum) به معنی کلمه.
 - ۹- Folklore از Folk به معنای مردم و Lore به معنای علم گرفته شده است (همان/ ص ۵).
 - ۱۰- النظام، ابراهیم بن سیار البصری، از مولفین و ائمه ی معتزله متولد ۱۸۵. متوفی ۲۲۱ (امثال قرآن، ص ۲).
 - ۱۱- در تورات پنج تمثیل که اغلب از نوع (Fable) است «حکایات اشجار» را قدیمی ترین تمثیل مکتوب در شرق دانسته اند.
 - ۱۲- قرآن کریم «لعلهم یتفکرون ۲۱/۵۹» و «لعلهم یتذکرون ۲۷/۳۹»
 - ۱۳- ریچارد پل، مستشرق انگلیسی و استاد لغت دانشگاه ادینبرو، مترجم قرآن و مؤلف کتاب «Origin of islam» سعی دارد اثبات کند که امثال قرآن از آن جهت نازل شده است که در انجیل شریف امثال و نظائری داشته و پیامبر از وجود آن مطلع بوده و به آیات سوره ی بقره در مود فضیلت صدقه (۲/۲۶۶) استشهاد می کند اما در برابر عظمت تمثیل آیه ی نور (۳۴/۲۴) سر تعظیم فرو می آورد.
 - ۱۴- صحیفه ی سجاده، دعای ۲۴ «اللهم جعل القرآن لنا فی ظلم اللیالی مونساً... حتی توصل الی
- قلوبنا فهم عجائبه.....»
۱۵- اصول کافی (به نقل از امثال قرآن، ص ۱۲۹).
- ۱۶- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۵۲.
- ۱۷- بیشتر داستان های کلیله و دمنه از کتاب پانچا تنترا به پهلوی ترجمه شده است.
- ۱۸- عهد عتیق، سفر داوران، جلد ۹، صص ۸-۱۶. این حکایت این چنین است «وقتی درختان رفتند تا بر خود پادشاهی نصب کنند، به درخت زیتون گفتند بر ما سلطنت نما، درخت زیتون گفت: آیا روغن خود را که به سبب آن خدا و انسان مرا محترم می دارد رها کنم و بر درختان حکمرانی نمایم؟ درختان به انجیر گفتند تو بیا و بر ما سلطنت نما. انجیر گفت: آیا شیرینی و میوه ی نیکوی خود را ترک کنم؟ درختان به مو گفتند بیا و بر ما سلطنت نما. مو گفت: آیا شیره ی خود را که خدا و انسان را خوش می سازد، ترک کنم و رفته بر درختان حکمرانی نمایم؟ و جمیع درختان به خار گفتند تو بیا و بر ما سلطنت نما. خار به درختان گفت: اگر به پادشاهی خود نصب می کنی، پس بیاید و در سایه ی من پناه گیرید و گرنه آتش از خار بیرون بیاید و سروهای آزاد لبنان را بسوزاند!»
- ۱۹- تئودور بونفه ی آلمانی، مترجم پانچا تنترا به کتاب Etudes folkloriques تألیف E. casquin پاریس، ۱۹۲۳، به نقل از امثال قرآن، ص ۱۵.
- ۲۰- کشف الاسرار، ابوالفضل میدی، ج دوم، ص ۳۳۱، ذیل آیه.
- ۲۱- کیمیای سعادت، ج اول، ص ۳۶.
- ۲۲- مخزن الاسرار، مقاله ی دوم.
- ۲۳- حسن جوادی، طنز و انتقاد در داستان های حیوانات، کتاب الفبا، ج چهارم، ۱۳۵۴، ص ۳۴.
- ۲۴- روان شناسی نوجوان، دکتر محمد رضا شرفی، تربیت، تهران، ص ۳۴۴.